

بازسازی تعادل در الگوی پروتئینی سبد مصرفی خانوار ایرانی

(از امنیت غذایی یارانه‌محور تا امنیت غذایی پایدار و متناسب با اقلیم)

خلاصه مدیریتی

ساختار تولید و مصرف پروتئین در ایران طی دهه‌های اخیر به تدریج بر صنعت مرغداری متمرکز شده و مرغ به اصلی‌ترین منبع پروتئین حیوانی خانوار تبدیل شده است. این وضعیت عمدتاً تحت تأثیر سیاست‌های یارانه‌ای، ارزی و حمایتی شکل گرفته که طی سال‌های متمادی بر توسعه صنعت مرغداری و واردات نهاده‌های خوراک دام و طیور تمرکز داشته‌اند. در نتیجه، بخشی از تعادل طبیعی سبد پروتئینی کشور دچار اختلال شده و امنیت غذایی کشور به واردات نهاده‌ها، نوسانات ارزی و بازار جهانی خوراک دام و طیور وابسته شده است.

در حال حاضر بخش عمده تولید مرغ وابسته به واردات ذرت، کنجاله سویا و سایر نهاده‌های طیور است و بیش از ۷۰ درصد هزینه تولید مرغ به خوراک اختصاص دارد. این مسئله موجب شده هرگونه نوسان در نرخ ارز، تحریم اقتصادی یا اختلال در تجارت جهانی، مستقیماً بر قیمت و دسترسی به پروتئین اثر بگذارد. از سوی دیگر، سیاست ارز ترجیحی نیز به تدریج موجب برهم خوردن تناسب طبیعی میان اجزای هزینه تولید شده است؛ به گونه‌ای که بخشی از نهاده‌های ارزبر به صورت مصنوعی کنترل می‌شوند، در حالی که سایر هزینه‌های تولید از جمله نیروی انسانی، حمل و نقل، تجهیزات، خدمات و سرمایه‌گذاری همگام با تورم افزایش می‌یابند. در نتیجه، بخشی از ساختار تولید به جای حرکت بر پایه بهره‌وری واقعی، به سمت وابستگی بیشتر به حمایت‌های قیمتی و یارانه‌ای سوق پیدا کرده است.

بررسی بیان ارزی زیربخش‌های مختلف دام و طیور نیز نشان می‌دهد که همه بخش‌های پروتئینی کشور وضعیت یکسانی ندارند. در حالی که بخش عمده صنعت طیور به دلیل وابستگی گسترده به واردات نهاده‌ها دارای بیان ارزی منفی است، برخی زیربخش‌ها مانند صنعت لبنیات توانسته‌اند علاوه بر تأمین نیاز داخلی، بخشی از تولید خود را صادر کرده و ارزآوری ایجاد کنند. این مسئله نشان می‌دهد که ارتقای بهره‌وری و استفاده از مزیت‌های نسبی می‌تواند بخشی از ساختار پروتئینی کشور را از یک بخش ارزبر به یک بخش ارزآور تبدیل کند.

از سوی دیگر، بخشی از ساختار فعلی توسعه مرغداری کشور با الزامات اقلیمی و اصول آمایش سرزمین هماهنگی کامل ندارد. مرغ برای رشد مطلوب به محیطی نسبتاً گرم، مرطوب و دارای اکسیژن کافی نیاز دارد و به همین دلیل مناطق معتدل و مرطوب شمالی کشور از شرایط طبیعی مناسب‌تری برای پرورش طیور برخوردارند. در مقابل، توسعه مرغداری در برخی مناطق خشک، سرد و مرتفع موجب افزایش مصرف انرژی،

فشار بر منابع آب، افزایش استرس محیطی و کاهش بهره‌وری تولید شده است. در چنین شرایطی، بخشی از خوراک مصرفی صرف مقابله پرنده با تنش‌های محیطی شده و این مسئله بر ضریب تبدیل، هزینه تولید و میزان تلفات اثر مستقیم می‌گذارد. همچنین در مناطق مرتفع، کاهش تراکم اکسیژن می‌تواند احتمال بروز بیماری‌هایی مانند آسیت را افزایش دهد که این مسئله علاوه بر افزایش تلفات، موجب هدررفت خوراک، سرمایه و نهاده‌های وارداتی خواهد شد.

با این حال، هدف این پژوهش نفی یا حذف صنعت مرغداری نیست، بلکه نقد توسعه نامتوازن و غیراقلیمی بخشی از ساختار فعلی آن است. صنعت مرغداری در مناطق دارای مزیت نسبی، اقلیم مناسب، رطوبت کافی و شرایط زیستی مطلوب، همچنان می‌تواند یکی از ارکان مهم امنیت غذایی کشور باشد. مسئله اصلی، تمرکز افراطی بر یک منبع پروتئینی و توسعه غیراقتصادی آن در برخی مناطق فاقد مزیت اقلیمی است.

همزمان، کاهش تدریجی مصرف گوشت قرمز، تضعیف دام سبک سنتی و عشایری، کاهش تنوع پروتئینی و تمرکز شدید مصرف بر مرغ، ساختار امنیت غذایی کشور را شکننده‌تر کرده است. در چنین شرایطی، هرگونه نوسان در بازار مرغ به سرعت به مسئله‌ای اقتصادی، اجتماعی و حتی امنیتی تبدیل می‌شود.

این پژوهش بر این فرض استوار است که مسئله امروز کشور صرفاً «بازار مرغ» یا «قیمت مرغ» نیست، بلکه نشانه‌ای از عدم تعادل ساختاری در نظام پروتئینی و امنیت غذایی کشور است. بر این اساس، مطالعه حاضر به دنبال ارائه چارچوبی برای بازسازی تعادل در الگوی پروتئینی خانوار ایرانی بر مبنای مسائل زیر است:

- کاهش وابستگی ارزی و وارداتی،
- توسعه تولید متناسب با اقلیم و آمایش سرزمین،
- تنوع بخشی به منابع پروتئینی،
- تقویت منابع پروتئینی متناسب با ظرفیت‌های هر منطقه ..
- ارتقای بهره‌وری و کاهش اتلاف منابع،
- توسعه خوراک داخلی و نهاده‌های جایگزین
- و اصلاح تدریجی الگوی مصرف

در این چارچوب، دام سبک و به‌ویژه گوسفند، به دلیل سازگاری بیشتر با بسیاری از مناطق خشک و نیمه‌خشک ایران، وابستگی کمتر به نهاده‌های وارداتی و امکان استفاده از منابع داخلی مانند جو، کاه و پس چر، می‌تواند به یکی از محورهای مهم امنیت غذایی و مقاوم کشور و بازسازی تعادل ساختار پروتئینی کشور تبدیل شود. البته این امر مستلزم اصلاح نژاد، افزایش بهره‌وری، توسعه دامداری نیمه‌صنعتی، بهبود تغذیه و ارتقای خدمات دامپزشکی و مدیریتی است.

علاوه بر دام سبک، صنعت آبی‌پروری و صیادی نیز یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های کمتر استفاده‌شده کشور در بازتعادل‌سازی سبد پروتئینی محسوب می‌شود. ایران با برخورداری از سواحل گسترده شمالی و جنوبی و

منابع غنی دریایی، ظرفیت قابل توجهی برای توسعه شیلات و افزایش سهم ماهی در سبد غذایی خانوار دارد. نوسازی ناوگان صیادی، بازطراحی روش‌های صید، توسعه زیرساخت‌های شیلاتی و حمایت هدفمند از آبی‌پروری می‌تواند بخشی از فشار وارد بر بازار مرغ و گوشت قرمز را کاهش دهد. همچنین توسعه برخی منابع پروتئینی جایگزین مانند بوقلمون، شتر، گاومیش و سایر تولیدات متناسب با مزیت‌های منطقه‌ای می‌تواند در چارچوب تنوع‌بخشی پروتئینی و توسعه اقلیم‌محور مورد توجه قرار گیرد.

یکی دیگر از محورهای کلیدی این پژوهش، بازطراحی الگوی خوراک دام و طیور بر پایه ظرفیت‌های داخلی کشور است. در شرایطی که وابستگی گسترده به واردات سویا و ذرت فشار ارزی بالایی بر کشور وارد می‌کند، استفاده از نهاده‌های جایگزین داخلی مانند گلرنگ، گندم و جو می‌تواند بخشی از این وابستگی را کاهش دهد. گلرنگ به دلیل سازگاری با مناطق خشک و کم‌آب و قابلیت استفاده از کنجاله آن در خوراک دام و طیور، از ظرفیت قابل توجهی برخوردار است. همچنین ارتقای بهره‌وری تولید غلات در کشور می‌تواند علاوه بر کاهش وابستگی ارزی، زمینه ایجاد ارزش افزوده و حتی ارزآوری را فراهم کند.

پژوهش حاضر همچنین بر ضرورت بازتعریف مفهوم امنیت غذایی تأکید دارد. امنیت غذایی پایدار صرفاً به معنای تأمین غذای ارزان نیست، بلکه به معنای دسترسی پایدار جامعه به غذای متنوع، سلامت‌محور، مقاوم و متناسب با ظرفیت‌های اقلیمی و سرزمینی کشور است. بر این اساس، حرکت از «امنیت غذایی یارانه‌محور و واردات‌محور» به سمت «امنیت غذایی پایدار، متنوع و تاب‌آور» به‌عنوان یکی از ضرورت‌های اصلی سیاست‌گذاری آینده کشور مطرح می‌شود.

در نهایت، این پژوهش مجموعه‌ای از محورهای اجرایی شامل اصلاح تدریجی سیاست‌های حمایتی، توسعه منابع پروتئینی و دامی متناسب با هر اقلیم مانند دام سبک، تنوع‌بخشی پروتئینی، اصلاح الگوی مصرف، ارتقای بهره‌وری و توسعه تولید متناسب با آمایش سرزمین را به‌عنوان مسیرهای پیشنهادی بازسازی تعادل نظام پروتئینی کشور ارائه می‌کند.

۱- مقدمه

امنیت غذایی در دهه‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین ابعاد امنیت ملی، پایداری اقتصادی و تاب‌آوری اجتماعی کشورها تبدیل شده است. در ایران نیز تشدید نوسانات ارزی، محدودیت‌های تجاری، فشار بر منابع آب و انرژی، تغییرات اقلیمی و افزایش نااطمینانی‌های ژئوپلیتیکی، ضرورت بازنگری در ساختار تولید و مصرف غذا را بیش از گذشته آشکار کرده است. در این میان، بخش پروتئین حیوانی به دلیل پیوند مستقیم با سلامت جامعه، معیشت خانوار و وابستگی‌های ارزی، جایگاهی راهبردی در نظام امنیت غذایی کشور دارد. طی چند دهه گذشته، سیاست‌های حمایتی و ارزی دولت به‌گونه‌ای طراحی شده که صنعت مرغداری به محور اصلی تأمین پروتئین خانوار ایرانی تبدیل شود. تخصیص گسترده ارز ترجیحی برای واردات نهاده‌های دامی،

به‌ویژه ذرت و کنجاله سویا، موجب شد قیمت نسبی مرغ در مقایسه با سایر منابع پروتئینی، به‌خصوص گوشت قرمز، به‌صورت مصنوعی پایین نگه داشته شود. این مداخله قیمتی، اگرچه در کوتاه‌مدت با هدف تنظیم بازار و تأمین پروتئین ارزان انجام شد، اما در بلندمدت الگوی مصرف خانوار را به‌شدت به سمت مرغ سوق داد و نوعی عدم تعادل ساختاری در سبد پروتئینی کشور ایجاد کرد.

در کنار این مسئله، سیاست ارز ترجیحی به‌تدریج موجب برهم خوردن تناسب طبیعی میان اجزای هزینه تولید نیز شده است. در این ساختار، بخش‌های ارزبر تولید از طریق تخصیص ارز ترجیحی به‌صورت مصنوعی کنترل می‌شوند، در حالی که سایر هزینه‌های تولید از جمله نیروی انسانی، حمل‌ونقل، تجهیزات، خدمات، سرمایه‌گذاری و هزینه‌های مالی همگام با تورم عمومی اقتصاد افزایش می‌یابند. در نتیجه، بخشی از ساختار تولید به‌جای حرکت بر پایه بهره‌وری واقعی، به سمت وابستگی بیشتر به حمایت‌های قیمتی و یارانه‌ای سوق پیدا کرده است.

از سوی دیگر، بخشی از ساختار فعلی توسعه مرغداری کشور با ظرفیت‌های اقلیمی و اصول آمایش سرزمین نیز هماهنگی کامل ندارد. مرغ برای رشد مطلوب به محیطی نسبتاً گرم، مرطوب و دارای اکسیژن کافی نیاز دارد و به همین دلیل مناطق معتدل و مرطوب شمالی کشور از مزیت طبیعی بیشتری برای پرورش طیور برخوردارند. در مقابل، توسعه مرغداری در برخی مناطق خشک، سرد و مرتفع، موجب افزایش مصرف انرژی، فشار بر منابع آب، افزایش استرس محیطی و کاهش بهره‌وری تولید شده است. در چنین شرایطی، بخشی از خوراک مصرفی صرف مقابله پرنده با تنش‌های محیطی شده و این مسئله بر ضریب تبدیل، هزینه تولید و میزان تلفات اثر مستقیم می‌گذارد. همچنین در مناطق مرتفع، کاهش تراکم اکسیژن می‌تواند احتمال بروز بیماری‌هایی مانند آسیت را افزایش دهد که این مسئله علاوه بر افزایش تلفات، موجب هدررفت خوراک، سرمایه و نهاده‌های وارداتی خواهد شد.

با این حال، مسئله اصلی این پژوهش نفی یا حذف صنعت مرغداری نیست، بلکه بازاندیشی در توسعه متوازن، اقلیم‌محور و بهره‌ور آن است. صنعت مرغداری در مناطق دارای مزیت نسبی، اقلیم مناسب، رطوبت کافی و شرایط زیستی مطلوب، همچنان می‌تواند یکی از ارکان مهم امنیت غذایی کشور باشد؛ اما تمرکز افراطی بر یک منبع پروتئینی و توسعه غیراقتصادی آن در برخی مناطق فاقد مزیت اقلیمی، موجب شکنندگی بیشتر ساختار امنیت غذایی خواهد شد.

در مقابل، بخش‌هایی مانند دام سبک‌عشایی و روستایی که وابستگی ارزی بسیار کمتری دارند و با بسیاری از ظرفیت‌های اقلیمی ایران سازگارترند، کمتر مورد حمایت راهبردی قرار گرفتند. در حالی که بخشی از منابع ارزی تخصیص یافته به واردات نهاده‌های مرغداری می‌توانست صرف ارتقای بهره‌وری دام سبک، اصلاح نژاد و توسعه چندقلوایی شود و به کاهش قیمت تمام‌شده گوشت قرمز کمک کند، تمرکز سیاستی کشور عملاً به سمت تثبیت مصنوعی قیمت مرغ حرکت کرده است. در عین حال، بازتعادل‌سازی الگوی پروتئینی کشور

صرفاً محدود به دام سبک نیست، بلکه توسعه منابع پروتئینی متناسب با ظرفیت‌های هر منطقه، از جمله آبی‌پروری، شیلات، بوقلمون، شتر، گاو میش و سایر تولیدات بومی نیز می‌تواند در چارچوب تنوع‌بخشی پروتئینی و کاهش وابستگی ارزی مورد توجه قرار گیرد.

بررسی بیلان ارزی زیربخش‌های مختلف دام و طیور نیز نشان می‌دهد که همه بخش‌های پروتئینی کشور وضعیت یکسانی ندارند. در حالی که بخش عمده صنعت طیور به دلیل وابستگی گسترده به واردات نهاده‌ها دارای بیلان ارزی منفی است، برخی زیربخش‌ها مانند صنعت لبنیات توانسته‌اند علاوه بر تأمین نیاز داخلی، بخشی از تولید خود را صادر کرده و ارزآوری ایجاد کنند. این مسئله نشان می‌دهد که ارتقای بهره‌وری، استفاده از مزیت‌های نسبی و توسعه تولید متناسب با اقلیم می‌تواند بخشی از ساختار پروتئینی کشور را از یک بخش ارزبر به یک بخش ارزآور تبدیل کند.

نتیجه این روند، شکل‌گیری ساختاری است که در آن امنیت غذایی کشور به کالایی وابسته شده که خود به شدت متکی به واردات نهاده، تخصیص ارز و پایداری تجارت خارجی است. در شرایط بحران، تحریم یا جنگ — زمانی که دسترسی به ارز و واردات نهاده با محدودیت مواجه می‌شود — این وابستگی می‌تواند امنیت غذایی کشور را با مخاطرات جدی روبه‌رو سازد. از این‌رو، مسئله اصلی این پژوهش، بازاندیشی در تعادل سبد پروتئینی کشور و بررسی پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و امنیتی برهم خوردن قیمت‌های نسبی در اثر سیاست‌های ارزی و یارانه‌ای است؛ به گونه‌ای که امنیت غذایی صرفاً به معنای تأمین غذای ارزان نبوده، بلکه بر پایه پایداری، تاب‌آوری، تنوع پروتئینی، بهره‌وری و تناسب با ظرفیت‌های سرزمینی و اقلیمی کشور بازتعریف شود.

۲- اقتصاد سیاسی پروتئین در ایران

الگوی کنونی مصرف پروتئین در ایران صرفاً حاصل ترجیحات طبیعی مصرف‌کنندگان نیست، بلکه تا حد زیادی تحت تأثیر سیاست‌های حمایتی و مداخلات دولتی شکل گرفته است. طی دهه‌های گذشته، دولت‌ها برای کنترل تورم غذایی و تأمین پروتئین ارزان، بخش عمده حمایت‌های ارزی، یارانه‌ای و انرژی را به صنعت مرغداری اختصاص داده‌اند. این سیاست‌ها موجب شد مرغ به ارزان‌ترین و در دسترس‌ترین منبع پروتئین تبدیل شود و به تدریج سهم سایر منابع پروتئینی از جمله گوشت گوسفندی، آبزیان و محصولات بومی کاهش یابد.

در نتیجه، نوعی «اقتصاد سیاسی پروتئین» شکل گرفته که در آن:

- ✓ مرغ به ابزار کنترل قیمت غذا تبدیل شده،
- ✓ وابستگی به واردات نهاده‌ها افزایش یافته،
- ✓ و الگوی مصرف جامعه تحت تأثیر سیاست‌های یارانه‌ای دگرگون شده است.

این وضعیت اگرچه در کوتاه‌مدت توانسته فشار معیشتی را کاهش دهد، اما در بلندمدت موجب شکنندگی امنیت غذایی، کاهش تنوع پروتئینی و وابستگی بیشتر کشور به منابع خارجی شده است. با این حال، مسئله اصلی این پژوهش نفی یا حذف صنعت مرغداری نیست، بلکه بازاندیشی در توسعه متوازن، اقلیم‌محور و بهره‌ور آن است. صنعت مرغداری در مناطق دارای مزیت نسبی، رطوبت مناسب، شرایط زیستی مطلوب و دسترسی مناسب به زیرساخت‌ها، همچنان می‌تواند یکی از ارکان مهم امنیت غذایی کشور باشد. مسئله اصلی، تمرکز افراطی بر یک منبع پروتئینی و توسعه غیراقتصادی آن در برخی مناطق فاقد مزیت اقلیمی است؛ وضعیتی که می‌تواند وابستگی به یارانه انرژی، واردات نهاده و فشار بر منابع طبیعی را تشدید کند. از این‌رو، هدف اصلی این پژوهش حرکت به سمت ساختاری متنوع، متوازن و مبتنی بر آمایش سرزمین در نظام پروتئینی کشور است.

۳- وابستگی ارزی و آسیب‌پذیری امنیت غذایی

یکی از مهم‌ترین چالش‌های ساختار فعلی پروتئین کشور، وابستگی گسترده صنعت مرغداری به واردات نهاده‌های دامی است. بخش عمده ذرت، کنجاله سویا و بخشی از خوراک دام و طیور از خارج کشور تأمین می‌شود و همین مسئله سبب شده امنیت غذایی کشور به نوسانات نرخ ارز، تحریم‌ها و اختلالات بازار جهانی وابسته شود. در حال حاضر بیش از ۷۰ درصد هزینه تولید مرغ مربوط به خوراک است که بخش عمده آن از نهاده‌های وارداتی تأمین می‌شود.

در کنار وابستگی به واردات نهاده‌ها، ساختار فعلی ارز ترجیحی نیز به تدریج موجب برهم خوردن تناسب طبیعی میان اجزای هزینه تولید شده است. در این ساختار، قیمت نهاده‌های وارداتی و ارز بر به‌صورت مصنوعی کنترل می‌شود، در حالی که سایر هزینه‌های تولید از جمله نیروی انسانی، حمل‌ونقل، تجهیزات، خدمات و سرمایه‌گذاری همگام با تورم عمومی اقتصاد افزایش می‌یابند. در نتیجه، بخشی از ساختار تولید به‌جای حرکت بر پایه بهره‌وری واقعی، به سمت وابستگی بیشتر به یارانه، حمایت‌های ارزی و تضعیف انگیزه‌های بهره‌وری حرکت کرده است.

این وابستگی باعث شده هرگونه بحران ارزی یا محدودیت وارداتی مستقیماً بر قیمت پروتئین اثر بگذارد و امنیت غذایی کشور را تحت تأثیر قرار دهد. از این‌رو، استمرار ساختار فعلی می‌تواند تاب‌آوری اقتصادی و غذایی کشور را کاهش دهد. پژوهش حاضر تلاش می‌کند راهکارهایی برای کاهش وابستگی ارزی، توسعه منابع داخلی خوراک دام و حرکت به سمت تولید کم‌وابسته‌تر به واردات ارائه دهد.

بررسی بیان ارزی زیربخش‌های مختلف دام و طیور نیز نشان می‌دهد که همه بخش‌های پروتئینی کشور وضعیت یکسانی ندارند. در حالی که بخش عمده صنعت طیور به دلیل وابستگی گسترده به واردات نهاده‌ها دارای بیان ارزی منفی است، برخی زیربخش‌ها مانند صنعت لبنیات توانسته‌اند علاوه بر تأمین نیاز داخلی،



بخشی از تولید خود را صادر کرده و ارزآوری ایجاد کنند. این مسئله نشان می‌دهد که توسعه منابع پروتئینی متناسب با مزیت‌های اقلیمی، ارتقای بهره‌وری و استفاده از خوراک داخلی می‌تواند بخشی از ساختار پروتئینی کشور را از یک بخش ارزبر به یک بخش ارزآور تبدیل کرده و به بازتعادل‌سازی سبد پروتئینی کشور کمک کند.

۴- ناهماهنگی ساختار فعلی پروتئین با آمایش سرزمین

توسعه بخشی از ساختار فعلی تولید پروتئین در ایران بدون توجه کافی به ظرفیت‌های اقلیمی و اصول آمایش سرزمین انجام شده است. توسعه مرغداری در مناطق خشک و کم‌آب، نیازمند مصرف بالای انرژی برای گرمایش، سرمایش و تهویه بوده و فشار مضاعفی بر منابع آب و انرژی وارد کرده است. این مسئله نه تنها هزینه تولید را افزایش داده، بلکه وابستگی صنعت به یارانه‌های انرژی را نیز تشدید کرده است.

مرغ برای رشد مطلوب نیازمند شرایط زیستی نسبتاً گرم، مرطوب و دارای اکسیژن کافی است و به همین دلیل، مناطق معتدل و مرطوب شمالی کشور از مزیت طبیعی بیشتری برای پرورش طیور برخوردارند. در مقابل، توسعه مرغداری در برخی مناطق فاقد مزیت اقلیمی، علاوه بر افزایش مصرف انرژی و آب، موجب افزایش استرس محیطی و کاهش بهره‌وری تولید می‌شود. در چنین شرایطی، بخشی از خوراک مصرفی صرف مقابله پرنده با تنش‌های محیطی شده و این مسئله بر ضریب تبدیل، هزینه تولید و میزان تلفات اثر مستقیم می‌گذارد. همچنین در مناطق مرتفع، کاهش تراکم اکسیژن می‌تواند احتمال بروز بیماری‌هایی مانند آسیت را افزایش دهد که این مسئله علاوه بر افزایش تلفات، موجب هدررفت خوراک، سرمایه و نهاده‌های وارداتی خواهد شد.

در مقابل، بخش‌هایی از دام سبک و منابع پروتئینی متناسب با مزیت‌های منطقه‌ای، از جمله شتر، گاو میش، آبزبان و سایر تولیدات بومی، در بسیاری از مناطق کشور سازگاری بیشتری با شرایط اقلیمی و منابع طبیعی دارند. بنابراین، یکی از محورهای اصلی این پژوهش، بازتعریف ساختار تولید پروتئین بر مبنای اقلیم، منابع طبیعی، بهره‌وری انرژی و ظرفیت‌های منطقه‌ای است.

۵- بحران تمرکز افراطی بر مرغ

تمرکز شدید الگوی غذایی غذایی کشور بر مصرف مرغ، به تدریج ساختار پروتئینی کشور را به یک الگوی متمرکز و شکننده تبدیل کرده است. در چنین شرایطی، بخش مهمی از امنیت غذایی کشور به کالایی وابسته شده که خود به شدت متکی به واردات نهاده، تخصیص ارز و پایداری تجارت خارجی است. این مسئله موجب شده هرگونه نوسان در نرخ ارز، واردات نهاده، تولید یا قیمت مرغ، به سرعت به مسئله‌ای اقتصادی، اجتماعی و حتی امنیتی تبدیل شود. کاهش تنوع پروتئینی، افت مصرف گوشت قرمز و وابستگی شدید سبد غذایی خانوار به مرغ، ریسک ساختاری امنیت غذایی کشور را افزایش داده است. در چنین ساختاری، تمرکز افراطی بر یک

منبع پروتئینی می‌تواند تاب‌آوری نظام غذایی را در برابر بحران‌های اقتصادی، ارزی، اقلیمی و بین‌المللی کاهش دهد.

از سوی دیگر، بخشی از ساختار فعلی تولید مرغ با محدودیت‌های اقلیمی، مصرف بالای انرژی و هزینه‌های پنهان بهره‌وری مواجه است. توسعه مرغداری در برخی مناطق خشک، سرد و مرتفع موجب افزایش مصرف انرژی، فشار بر منابع آب و تشدید استرس محیطی در واحدهای تولیدی شده است. این مسئله علاوه بر افزایش هزینه تولید، می‌تواند بر ضریب تبدیل، میزان تلفات و راندمان اقتصادی صنعت نیز اثر منفی بگذارد. همزمان، نشانه‌های محدود شدن ظرفیت رشد تقاضا و کاهش سودآوری بخشی از صنعت مرغداری در سال‌های اخیر آشکار شده است. کاهش قدرت خرید خانوارها، محدود شدن ظرفیت رشد مصرف و افزایش هزینه‌های تولید، وابستگی به نهاده‌های وارداتی و کاهش حاشیه سود، بخشی از صنعت مرغداری را با کاهش سودآوری و افزایش ریسک اقتصادی مواجه کرده است. بنابراین، تداوم تمرکز افراطی بر مرغ نمی‌تواند راهکار بلند مدت و پایدار امنیت غذایی کشور تلقی شود.

بر این اساس، یکی از محورهای اصلی پژوهش، حرکت به سمت بازتعادل‌سازی سبد پروتئینی کشور از طریق تنوع‌بخشی به منابع پروتئین، توسعه تولید متناسب با اقلیم، تقویت دام سبک، توسعه آبی‌پروری و استفاده از ظرفیت‌های بومی و منطقه‌ای در نظام غذایی کشور است.

۶- ظرفیت منابع پروتئینی بومی و امنیت غذایی منطقه‌محور

یکی از مهم‌ترین چالش‌های ساختار فعلی امنیت غذایی کشور، تمرکز بیش از حد بر یک الگوی نسبتاً یکسان تولید پروتئین در مناطق مختلف کشور است؛ در حالی که ایران از تنوع گسترده اقلیمی، جغرافیایی و فرهنگی برخوردار بوده و هر منطقه دارای ظرفیت‌ها و مزیت‌های متفاوتی در تولید منابع پروتئینی است. از این رو، بازسازی تعادل الگوی پروتئینی کشور مستلزم حرکت به سمت «امنیت غذایی منطقه‌محور» و توسعه منابع پروتئینی متناسب با ظرفیت‌های سرزمینی و اقلیمی هر منطقه است.

در این چارچوب، دام سبک به‌ویژه گوسفند، در بسیاری از مناطق خشک و نیمه‌خشک کشور از مزیت قابل توجهی برخوردار است. وابستگی کمتر به نهاده‌های وارداتی، امکان استفاده از مراتع طبیعی، سازگاری بیشتر با اقلیم ایران و نقش آن در معیشت عشایر و روستاها، دام سبک را به یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های امنیت غذایی بومی کشور تبدیل کرده است. با این حال، پایین بودن بهره‌وری، ضعف اصلاح نژاد، محدودیت در فناوری‌های نوین دامداری و هزینه بالای تولید موجب شده این ظرفیت به‌طور کامل فعال نشود.

علاوه بر سازگاری اقلیمی، دام سبک از منظر وابستگی به نهاده‌های وارداتی نیز دارای مزیت نسبی قابل توجهی است. برخلاف تصور رایج، دام سبک صرفاً متکی به چرا نیست و بخش مهمی از خوراک آن می‌تواند از طریق جو، کاه، پَس‌چَر و بقایای کشاورزی تأمین شود. این مسئله در صورت ارتقای بهره‌وری و مدیریت صحیح تغذیه،



می‌تواند وابستگی این بخش به واردات نهاده‌ها را نسبت به بسیاری از زیربخش‌های طیور کاهش داده و نقش آن را در امنیت غذایی مقاوم و بومی تقویت کند.

در کنار دام سبک، سایر منابع پروتئینی متناسب با اقلیم‌های مختلف کشور نیز می‌توانند در بازطراحی ساختار امنیت غذایی نقش مهمی ایفا کنند. برای مثال، شتر در مناطق گرم و خشک و بیابانی کشور، به دلیل مقاومت بالا در برابر کم‌آبی و شرایط سخت اقلیمی، می‌تواند یکی از منابع پایدار تولید گوشت و لبنیات باشد. همچنین توسعه آبی‌پروری و مصرف ماهی در مناطق ساحلی و مستعد آبی، علاوه بر کاهش فشار بر بازار گوشت، می‌تواند نقش مهمی در تنوع‌بخشی به سبد غذایی و ارتقای سلامت تغذیه‌ای جامعه داشته باشد.

در عین حال، صنعت آبی‌پروری و صیادی کشور همچنان از ظرفیت‌های گسترده و کمتر فعال شده برخوردار است. ایران با دسترسی به سواحل شمالی و جنوبی و منابع قابل توجه دریایی، ظرفیت بالایی برای افزایش سهم آبیان در سبد غذایی خانوار دارد، اما بخشی از ناوگان صیادی و زیرساخت‌های این صنعت همچنان مبتنی بر فناوری‌ها و ساختارهای قدیمی است. نوسازی ناوگان صیادی، بازطراحی روش‌های صید، توسعه زیرساخت‌های شیلاتی و حمایت هدفمند از آبی‌پروری می‌تواند نقش مهمی در بازتعادل‌سازی سبد پروتئینی کشور ایفا کند.

در مناطق دارای ظرفیت مناسب منابع آبی و علوفه‌ای نیز گاو و گاو میش می‌توانند بخشی از الگوی متعادل تولید پروتئین را تشکیل دهند. به‌ویژه گاو میش، در برخی استان‌های کشور به دلیل سازگاری با شرایط گرم و مرطوب و امکان استفاده از منابع محلی، از ظرفیت قابل توجهی برخوردار است.

همچنین توسعه بوقلمون و برخی منابع پروتئینی جایگزین نیز می‌تواند در چارچوب تنوع‌بخشی پروتئینی مورد توجه قرار گیرد. بوقلمون به دلیل ویژگی‌های تغذیه‌ای، سهم بالاتر گوشت عضلانی و شباهت بیشتر برخی قطعات آن به گوشت قرمز، می‌تواند بخشی از نیاز بازار به پروتئین جایگزین را تأمین کند. با این حال، هدف اصلی این رویکرد حذف یا تضعیف یک منبع خاص پروتئینی نیست، بلکه ایجاد یک ساختار متوازن، متنوع و تاب‌آور در نظام غذایی کشور است؛ ساختاری که در آن هر منطقه بر پایه ظرفیت‌های اقلیمی، منابع طبیعی، فرهنگ غذایی و مزیت‌های تولیدی خود، سهمی متناسب در تأمین امنیت غذایی کشور ایفا کند.

۷- بازتعریف امنیت غذایی و رژیم غذایی پایدار

مفهوم امنیت غذایی در ادبیات توسعه و سیاست‌گذاری جهانی طی دهه‌های اخیر دچار تحول اساسی شده است. در نگاه سنتی، امنیت غذایی عمدتاً به معنای تأمین کوتاه‌مدت غذای ارزان و جلوگیری از کمبود کالاهای اساسی تلقی می‌شد؛ اما تجربه بحران‌های ارزی، تغییرات اقلیمی، اختلال در زنجیره‌های جهانی تأمین، جنگ‌ها و شوک‌های ژئوپلیتیکی نشان داده است که اتکای صرف به ارزان نگه داشتن قیمت غذا، لزوماً به معنای امنیت

غذایی پایدار نیست. چه بسا ساختاری که در ظاهر غذای ارزان فراهم می‌کند، در عمل وابستگی کشور را به واردات، ارز خارجی و تجارت جهانی افزایش داده و تاب‌آوری نظام غذایی را کاهش دهد.

بر این اساس، امنیت غذایی پایدار مفهومی فراتر از دسترسی کوتاه‌مدت به کالری یا پروتئین ارزان است و باید در چارچوب پایداری اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی تعریف شود. نظام غذایی پایدار، نظامی است که بتواند در شرایط بحران‌ها و شوک‌های بیرونی نیز دسترسی جامعه به غذای کافی، متنوع، سلامت‌محور و متناسب با ظرفیت‌های سرزمینی کشور را حفظ کند. در چنین رویکردی، تنوع‌بخشی به منابع پروتئینی، کاهش وابستگی به نهاده‌ها و منابع وارداتی، سازگاری الگوی تولید با اقلیم و منابع طبیعی، و تقویت تولید بومی و منطقه‌محور اهمیت اساسی پیدا می‌کند.

در چنین چارچوبی، امنیت غذایی پایدار صرفاً به معنای تولید بیشتر یک کالای خاص یا تأمین کوتاه‌مدت غذای ارزان نیست، بلکه به معنای ایجاد یک ساختار متوازن، متنوع و مقاوم در نظام غذایی کشور است. تمرکز افراطی بر یک منبع پروتئینی، حتی در صورت ارزان بودن، می‌تواند ریسک ساختاری امنیت غذایی را افزایش داده و کشور را در برابر شوک‌های ارزی، تجاری، اقلیمی و بین‌المللی آسیب‌پذیرتر کند. از این‌رو، تنوع‌بخشی به منابع پروتئینی و توسعه تولید متناسب با ظرفیت‌های هر منطقه، بخشی از الزامات امنیت غذایی پایدار محسوب می‌شود.

در این میان، توسعه خوراک داخلی دام و طیور و کاهش وابستگی به نهاده‌های وارداتی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. استفاده از ظرفیت تولید داخلی نهاده‌هایی مانند گندم، جو و گیاهان کم‌آب‌بر نظیر گلرنگ، در کنار ارتقای بهره‌وری و توسعه منابع پروتئینی بومی، می‌تواند بخشی از وابستگی ساختار غذایی کشور به واردات و ارز خارجی را کاهش داده و تاب‌آوری نظام غذایی را تقویت کند.

در مورد ایران، بازتعریف امنیت غذایی به‌ویژه از آن جهت ضروری است که بخشی از ساختار فعلی تأمین پروتئین کشور بر پایه وابستگی گسترده به واردات نهاده‌های دامی و تخصیص منابع ارزی شکل گرفته است. استمرار این وضعیت، در شرایط بی‌ثباتی ارزی یا بحران‌های بین‌المللی، می‌تواند امنیت غذایی کشور را با آسیب‌پذیری جدی مواجه سازد. ز سوی دیگر، تمرکز بیش از حد بر یک الگوی نسبتاً یکنواخت پروتئینی، موجب تضعیف بخشی از ظرفیت‌های بومی و منطقه‌ای کشور در حوزه امنیت غذایی شده است.

از این‌رو، گذار از «امنیت غذایی یارانه‌محور و واردات‌محور» به سمت «امنیت غذایی پایدار، متنوع، تاب‌آور و متناسب با ظرفیت‌های اقلیمی و بومی کشور» باید به یکی از محورهای اصلی سیاست‌گذاری توسعه در ایران تبدیل شود. در چنین رویکردی، امنیت غذایی نه صرفاً بر پایه واردات نهاده و کنترل کوتاه‌مدت قیمت‌ها، بلکه بر اساس بهره‌وری، تنوع پروتئینی، توسعه اقلیم‌محور، تقویت تولید داخلی و افزایش تاب‌آوری ساختار غذایی کشور بازتعریف می‌شود.

۸- راهبردها و الزامات بازسازی تعادل الگوی پروتئینی کشور

بازنگری و بازسازی الگوی پروتئینی کشور باید با هدف ایجاد تعادل میان امنیت غذایی، پایداری اقتصادی، ظرفیت‌های اقلیمی و تاب‌آوری ملی انجام شود. در شرایطی که بخش مهمی از ساختار فعلی تأمین پروتئین به واردات نهاده‌های دامی، تخصیص ارز و مصرف بالای انرژی وابسته شده، ضروری است سیاست‌گذاری غذایی کشور از تمرکز افراطی بر یک منبع خاص پروتئینی فاصله گرفته و به سمت تنوع‌بخشی، کاهش وابستگی ارزی و توسعه تولید متناسب با ظرفیت‌های سرزمینی حرکت کند.

در چنین چارچوبی، هدف اصلی این رویکرد حذف یا تضعیف صنعت مرغداری نیست، بلکه بازطراحی تدریجی، متوازن و اقلیم‌محور آن است. صنعت مرغداری در مناطق دارای مزیت نسبی، شرایط زیستی مناسب، رطوبت کافی و بهره‌وری مطلوب، همچنان می‌تواند یکی از ارکان مهم امنیت غذایی کشور باشد؛ اما توسعه غیراقتصادی آن در برخی مناطق خشک، سرد و مرتفع، علاوه بر افزایش مصرف انرژی و فشار بر منابع آب، وابستگی به نهاده‌های وارداتی و یارانه‌های انرژی را نیز تشدید می‌کند. از این‌رو، توسعه صنعت مرغداری باید بیش از گذشته بر پایه اصول آمایش سرزمین، مزیت‌های اقلیمی و بهره‌وری واقعی انجام شود.

در این چارچوب، بازسازی تعادل سبد پروتئینی صرفاً به معنای جابه‌جایی سهم کالاها در سبد غذایی خانوار نیست، بلکه مستلزم بازطراحی تدریجی سیاست‌های حمایتی، اصلاح ساختار یارانه‌ای، ارتقای بهره‌وری در بخش دام و طیور، تقویت دام سبک و سایر منابع پروتئینی بومی، توسعه تولید داخلی خوراک دام و اصلاح الگوی مصرف است. همچنین حرکت به سمت نظام غذایی متنوع و منطقه‌محور می‌تواند ضمن کاهش فشار بر منابع آب و انرژی، تاب‌آوری کشور را در برابر بحران‌های ارزی، تجاری، اقلیمی و ژئوپلیتیکی افزایش دهد. از سوی دیگر، توسعه منابع داخلی خوراک دام و طیور و استفاده از نهاده‌های جایگزین مانند گندم، جو و گیاهان کم‌آب بر نظیر گلرنگ، می‌تواند بخشی از وابستگی کشور به واردات ذرت و کنجاله سویا را کاهش دهد. ارتقای بهره‌وری تولید غلات، توسعه کشت متناسب با اقلیم و تقویت زنجیره داخلی خوراک دام، علاوه بر کاهش فشار ارزی، می‌تواند زمینه افزایش ارزش افزوده و تقویت امنیت غذایی کشور را نیز فراهم کند.

همچنین تقویت دام سبک، توسعه آبی‌پروری، نوسازی صنعت شیلات و توجه به منابع پروتئینی متناسب با ظرفیت‌های هر منطقه، از جمله بوقلمون، شتر، گاو میش و سایر تولیدات بومی، می‌تواند در چارچوب تنوع‌بخشی پروتئینی و افزایش تاب‌آوری امنیت غذایی کشور مورد توجه قرار گیرد. در چنین رویکردی، هر منطقه بر اساس ظرفیت‌های اقلیمی، منابع طبیعی، زیرساخت‌ها و مزیت‌های تولیدی خود، نقش متفاوت اما مکملی در تأمین امنیت غذایی کشور ایفا خواهد کرد.

بر این اساس، بازسازی سبد پروتئینی باید بخشی از راهبرد کلان گذار از «امنیت غذایی یارانه‌محور» به سمت «امنیت غذایی پایدار، مقاوم و متناسب با ظرفیت‌های داخلی کشور» تلقی شود؛ رویکردی که در آن امنیت

غذایی نه صرفاً بر پایه کنترل کوتاه‌مدت قیمت‌ها، بلکه بر اساس بهره‌وری، تنوع پروتئینی، توسعه اقلیم‌محور، تقویت تولید داخلی و افزایش تاب‌آوری ساختار غذایی کشور بازتعریف می‌شود.

۹- سناریوهای سیاستی آینده

سناریوهای سیاستی آینده در بازسازی تعادل سبب پروتئینی کشور را می‌توان در امتداد میزان تداوم مداخله قیمتی، سطح وابستگی ارزی و درجه اصلاح ساختاری نظام تولید و مصرف تحلیل کرد. در سناریوی نخست، یعنی تداوم وضعیت موجود، اتکای سیاستی بر تثبیت قیمت مرغ از طریق ارز ترجیحی و حمایت‌های نهاده‌ای ادامه می‌یابد. در این حالت، تمرکز مصرف بر مرغ تشدید شده و وابستگی به واردات نهاده‌ها افزایش می‌یابد؛ در این حالت، تمرکز مصرف بر مرغ تشدید شده، وابستگی به واردات نهاده‌ها افزایش یافته و ساختار امنیت غذایی کشور بیش از پیش به یک کالای نسبتاً آزرز و واردات‌محور وابسته می‌شود. پیامد طبیعی آن، افزایش ریسک تمرکز تک محصولی در نظام غذایی و تشدید آسیب‌پذیری امنیت غذایی در برابر شوک‌های ارزی، اختلالات تجاری و بحران‌های ژئوپلیتیکی و نوسانات بازار جهانی خواهد بود.

در سناریوی دوم، یعنی حذف ناگهانی حمایت‌ها و آزادسازی سریع قیمت نهاده‌ها، شوک قیمتی شدیدی به بازار پروتئین وارد خواهد شد. در چنین شرایطی افزایش شدید قیمت مرغ، افت قدرت خرید خانوارها، افت دسترسی اقشار کم‌درآمد به پروتئین و بروز نارضایتی اجتماعی محتمل است. این مسیر اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت بخشی از عدم تعادل‌های قیمتی را اصلاح کند، اما به دلیل نبود زیرساخت‌های جایگزین در سایر منابع پروتئینی، می‌تواند به بی‌ثباتی تولید و مصرف منجر شده و حتی بخشی از واحدهای تولیدی را با کاهش شدید سودآوری، خروج از چرخه تولید و افزایش ریسک سرمایه‌گذاری مواجه سازد.

در سناریوی سوم، یعنی اصلاح تدریجی و هوشمند، سیاست‌گذار به تدریج یارانه‌ها را بازآرایی کرده و بخشی از حمایت‌ها را به سمت ارتقای بهره‌وری، تقویت دام سبک، توسعه آبرزی‌پروری، نوسانات صنعت شیلات، توسعه منابع پروتئینی متناسب با اقلیم و تولید داخلی خوراک دام و طیور هدایت می‌کند. در این مسیر، استفاده از نهاده‌های جایگزین مانند گندم، جو و گیاهان کم‌آب‌بر نظیر گلرنگ نیز مورد توجه قرار می‌گیرد تا بخشی از وابستگی به واردات ذرت و کنجاله سویا کاهش یابد. در این سناریو، تنوع پروتئینی به تدریج افزایش یافته و وابستگی ارزی کاهش می‌یابد، بدون آنکه شوک شدید به بازار و امنیت غذایی کوتاه‌مدت جامعه وارد شود.

در نهایت، سناریوی چهارم، یعنی الگوی پایدار، منطقه محور و اقلیم‌محور، مبتنی بر بازطراحی کامل نظام پروتئینی بر اساس آمایش سرزمین، تنوع منابع پروتئینی، توسعه تولید متناسب با ظرفیت‌های اقلیمی و کاهش ساختاری وابستگی خارجی است. در چنین ساختاری، هر منطقه بر اساس ظرفیت‌های اقلیمی، منابع طبیعی و مزیت‌های تولیدی خود، سهم متفاوت اما مکملی در تأمین امنیت غذایی کشور ایفا می‌کند. در این وضعیت، امنیت غذایی از یک ساختار تک‌محصولی و واردات‌محور به یک نظام متنوع، تاب‌آور، کم‌وابسته به واردات و

متناسب با ظرفیت‌های بومی و اقلیمی کشور تبدیل می‌شود؛ هرچند تحقق آن نیازمند اصلاحات نهادی عمیق و سرمایه‌گذاری بلندمدت است.

بر این اساس، پژوهش حاضر سناریوی «اصلاح تدریجی و هوشمند» را به‌عنوان واقع‌بینانه‌ترین مسیر گذار به سمت نظام پروتئینی پایدار و تاب‌آور پیشنهاد می‌کند؛ مسیری که ضمن حفظ ثبات اجتماعی و امنیت غذایی کوتاه‌مدت، امکان بازتعادل‌سازی تدریجی ساختار پروتئینی کشور و کاهش وابستگی آن به ارز و واردات را نیز فراهم می‌سازد.

۱۰- مدل پیشنهادی بازسازی تعادل پروتئینی کشور

مدل پیشنهادی بازسازی تعادل پروتئینی کشور بر یک منطق چندلایه و به‌هم‌پیوسته استوار است که هدف آن گذار از یک نظام تک‌محصولی، واردات‌محور و یارانه‌محور به سمت یک ساختار متنوع، تاب‌آور، کم‌وابسته به واردات و منطبق با ظرفیت‌های اقلیمی و اقتصادی کشور است. در این چارچوب، امنیت غذایی صرفاً به معنای تثبیت کوتاه‌مدت قیمت یک کالای خاص تلقی نمی‌شود، بلکه به‌عنوان بخشی از راهبرد توسعه پایدار، تاب‌آوری اقتصادی و پایداری سرزمینی مورد بازتعریف قرار می‌گیرد. نخستین رکن مدل، تنوع‌بخشی به سبد پروتئینی است؛ به‌گونه‌ای که وابستگی مصرف و تولید از تمرکز افراطی بر مرغ کاهش یافته و سهم نسبی منابعی همچون دام سبک، آبزیان و سایر منابع پروتئینی بومی، منطقه‌محور و کم‌وابسته به واردات افزایش یابد. این تنوع نه تنها ریسک‌های بازار و وابستگی ساختاری را کاهش می‌دهد، بلکه تاب‌آوری سیستم غذایی را در برابر شوک‌های ارزی، تجاری، اقلیمی و ژئوپلیتیکی تقویت می‌کند.

در این چارچوب، هدف مدل پیشنهادی حذف یا تضعیف صنعت مرغداری نیست، بلکه بازطراحی متوازن، منطقه‌محور و بهره‌ور آن است. صنعت مرغداری در مناطق دارای مزیت اقلیمی، رطوبت مناسب، زیرساخت مطلوب و بهره‌وری بالاتر، همچنان می‌تواند یکی از ارکان اصلی امنیت غذایی کشور باشد؛ اما توسعه غیراقتصادی آن در برخی مناطق خشک، سرد و مرتفع، موجب افزایش مصرف انرژی، فشار بر منابع آب و تشدید وابستگی به نهاده‌های وارداتی خواهد شد. از این‌رو، توسعه صنعت مرغداری باید بیش از گذشته بر پایه اصول آمایش سرزمین، مزیت‌های اقلیمی و بهره‌وری واقعی بازطراحی شود.

رکن دوم، کاهش وابستگی ارزی در زنجیره تولید پروتئین است که از طریق توسعه تولید داخلی نهاده‌های دامی، اصلاح ساختار واردات خوراک دام و طیور و حرکت به سمت الگوهای تغذیه مبتنی بر منابع داخلی دنبال می‌شود. این رویکرد مستقیماً آسیب‌پذیری امنیت غذایی را در برابر نوسانات ارزی، تحریم‌ها و محدودیت‌های تجاری کاهش می‌دهد. در این مسیر، توسعه خوراک داخلی دام و طیور و استفاده از نهاده‌های جایگزین مانند گندم، جو و گیاهان کم‌آب بر نظیر گلرنگ، بخشی از راهبرد کاهش وابستگی ارزی محسوب می‌شود. ارتقای بهره‌وری تولید غلات، توسعه زنجیره داخلی خوراک دام و تقویت کشت متناسب با اقلیم

می‌تواند علاوه بر کاهش وابستگی به واردات ذرت و کنجاله سویا، زمینه افزایش ارزش افزوده، کاهش فشار ارزی و تقویت تاب‌آوری اقتصادی کشور را نیز فراهم کند.

اصل تولید متناسب با اقلیم و آمایش سرزمین رکن سوم این مدل را تشکیل می‌دهد. در این رویکرد جغرافیای تولید باید متناسب با ظرفیت‌های طبیعی، اقلیمی و زیرساختی هر منطقه بازطراحی شود؛ به گونه‌ای که الگوی تولید در مناطق خشک، نیمه‌خشک، مرطوب و ساحلی بر اساس مزیت‌های نسبی هر منطقه شکل بگیرد. هدف این رویکرد، کاهش فشار بر منابع آب و انرژی، افزایش بهره‌وری و حرکت به سمت نظام غذایی منطقه محور و پایدار است.

در کنار دام سبک، توسعه آبرزی پروری، نوسازی صنعت شیلات و تقویت منابع پروتئینی متناسب با ظرفیت‌های هر منطقه، از جمله شتر، گاو میش، بوقلمون و سایر تولیدات بومی، نیز بخشی از الگوی منطقه محور امنیت غذایی محسوب می‌شود. در این چارچوب، برخی بخش‌ها مانند آبرزی پروری و شیلات می‌توانند در کوتاه‌مدت نقش سریع‌تری در تنوع‌بخشی پروتئینی ایفا کنند، در حالی که ارتقای بهره‌وری دام سبک نیازمند سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی میان‌مدت و بلندمدت خواهد بود.

رکن چهارم مدل، ارتقای بهره‌وری در کل زنجیره تولید است که از طریق اصلاح نژاد، توسعه فناوری‌های نوین دامپروری، بهبود مدیریت تولید، تقویت خدمات دامپزشکی، کاهش تلفات و ارتقای راندمان تولید دنبال می‌شود. این امر به‌ویژه در دام سبک می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در کاهش هزینه تمام‌شده و افزایش رقابت‌پذیری و کاهش فاصله قیمتی میان منابع مختلف پروتئینی داشته باشد. نهایتاً، اصلاح الگوی مصرف به‌عنوان رکن مکمل، بر تغییر تدریجی رفتار مصرفی جامعه به سمت رژیم غذایی متنوع، سلامت‌محور و پایدار تأکید دارد. در این رویکرد، هدف کاهش وابستگی افراطی سبد غذایی به یک منبع خاص پروتئینی و حرکت به سمت تنوع مصرف بر پایه ظرفیت‌های بومی، منطقه‌ای و مزیت‌های غذایی کشور است.

همچنین، بر اساس مطالعات تغذیه‌ای ایران، گزارش‌های رسمی FAO و روندهای مصرف خانوار، سبد پروتئینی ایده‌آل باید متنوع و متعادل باشد؛ به گونه‌ای که حدود ۳۰ تا ۳۵ درصد آن از مرغ، ۱۰ تا ۱۵ درصد از گوشت قرمز، ۱۰ تا ۱۵ درصد از آبیان، ۱۵ تا ۲۰ درصد از حبوبات و پروتئین گیاهی، حدود ۲۰ درصد از لبنیات و نزدیک به ۱۰ درصد از تخم‌مرغ تأمین شود. اما واقعیت فعلی جامعه ایران نشان می‌دهد که این تعادل به‌طور قابل توجهی به سمت «مرغ‌محور شدن» تغییر کرده است؛ به طوری که مرغ حدود ۴۵ تا ۵۵ درصد سبد پروتئینی خانوار را تشکیل می‌دهد، سهم گوشت قرمز به حدود ۵ تا ۱۰ درصد کاهش یافته، مصرف آبیان پایین و کمتر از ۵ درصد باقی مانده، و تخم‌مرغ و حبوبات به‌عنوان جایگزین‌های ارزان‌تر سهم بیشتری پیدا کرده‌اند. همچنین مطالعات نشان می‌دهد کاهش قدرت خرید خانوار موجب افت مصرف لبنیات و کاهش تنوع پروتئینی شده و امنیت غذایی کشور را بیش از گذشته به صنعت مرغ وابسته کرده است. البته این الگو یک میانگین در سطح ملی محسوب می‌شود و ترکیب واقعی سبد پروتئینی در استان‌ها، مناطق و شهرهای مختلف



کشور بسته به شرایط اقلیمی، سطح درآمد، فرهنگ غذایی، دسترسی به منابع پروتئینی و ظرفیت‌های تولید محلی می‌تواند تفاوت قابل توجهی داشته باشد. برای مثال، در مناطق ساحلی سهم آبزیان، در مناطق عشایری و روستایی سهم دام سبک، و در برخی مناطق مرکزی و کم‌برخوردار سهم مرغ و تخم‌مرغ در سبد غذایی خانوار بیشتر است.

..در مجموع، این مدل در پی آن است که امنیت غذایی را از سطح یک سیاست حمایتی کوتاه‌مدت به یک نظام پایدار توسعه‌ای ارتقا دهد؛ نظامی که در آن تاب‌آوری، تنوع، کارایی، بهره‌وری و انطباق با ظرفیت‌های سرزمینی، جایگزین وابستگی ارزی، تمرکز تک‌محصولی و مداخلات مقطعی در بازار غذا می‌شود.